

اطلاعیه سخنگویی  
حزب کمونیست  
عراق در کردستان

**جمهوری اسلامی  
و ترکیه  
حملات خود را  
به کردستان عراق  
تشدید کرده اند**  
ص ۸

## شهدای راه آزادی و دروغپردازی های رفسنجانی

چندی پیش رفسنجانی در خطبه های نماز جمعه تهران، بار دیگر اراجیفی را سرهمبندی کرد و تحویل مردم داد که کوچکترین تشابهی به حقیقت ندارد.

وی ادعا کرد: « ما با مارکسیست ها (بخوان کمونیست ها) باهم وارد زندان می شدیم، در همان روزهای اول بازجویی، مارکسیست ها می بردند و مسلمانها می ماندند. یک مارکسیست که می آمد پشت سر خودش عده زیادی از همکارانش را هم می آورد، زیر شکنجه ها اعتراف می کرد، ولی یک مسلمان زیر شکنجه جان می داد ولی حاضر نبود اسرار مبارزه خود را فاش بکند» (رسالت، ۲۱ اسفند ۱۳۷۲).

ادامه در ص ۷

نامه  
مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۴۲۹، دوره هشتم  
سال یازدهم، ۱۷ خرداد ۱۳۷۳

## اعتصاب در آتش نشانی تهران برای تغییر شرایط کار

ص ۴

## دعوت از ایرانیان مهاجر برای بازگشت به میهن یا تخلیه اطلاعاتی؟

در کشورهای مختلف نقش فعالی پیرامون این موضوع ایفا می کنند، تا آنجا که می توان گفت این شعار در صدر وظایف سفارتخانه های رژیم در خارج از کشور قرار گرفته است. دامنه این فعالیت ها نیز در چند سال اخیر گسترده بوده است. از آن میان می توان از برگزاری سمینارها و کنفرانس ها با شرکت برخی از مسئولین در کشورهای مهم اروپا و آفریقا تا تماس های فردی، تلفنی و مکاتبه ای با پناهندگان نام برد. عوامل اصلی مهاجرت تعداد کثیری از هموطنان ما، طی سال های گذشته، که براساس برخی برآوردهای غیر رسمی رقم آن ها هم اکنون به ۳ میلیون نفر می رسد، برهیچکس پوشیده نیست. هر ایرانی آزاده ای دیگر می داند که عامل اصلی این مهاجرت بزرگ همچون دیگر معضلات جامعه ما در پیوند نزدیک با حیات آزادی ستیز رژیم جمهوری اسلامی است.

رژیم، با گرفتن ژست های دموکرات مآبانه و چاپ «هرازگاهی» نامه ای دریافتی از خارج در نشریات وابسته به خود سعی بر آن دارد اوضاع و ادامه در ص ۲

اکنون، مدت هاست که نهادهای گوناگون رژیم «ولایت فقیه»، همصدا با برخی از مطبوعات وابسته مانند «کیهان»، «جمهوری اسلامی» و «کیهان هوایی» که به حق از جانب مردم «چماقداران فرهنگی» نام گرفته اند، پیرامون بازگشت خیل عظیم ایرانیان ساکن خارج از کشور به جار و جنجال تبلیغاتی پرداخته اند. در این میان نهادهایی چون وزارت امور خارجه، دفتر ریاست جمهوری و طبعاً کنسولگری های رژیم

## رهبر جمهوری اسلامی و آزادی مطبوعات

... آزادی مطبوعات در کشورهای مختلف، در عین حال تا حدود زیادی بازتاب آزادی های سیاسی، اجتماعی و فردی در آن جامعه است و بنابراین روشن است در کشوری که هیچ حزب، گروه سیاسی مخالف و هیچ دگراندیشی (حتی مذهبی) اجازه و حق حیات ندارد و افراد جامعه حتی در تعیین نوع لباس خود آزاد نیستند، سخن گفتن از آزادی مطبوعات را می توان مانند سایر ادعاهایی که سران جمهوری اسلامی مطرح می کنند، ارزیابی نمود.

بیشتر شبیه است تا به واقعیت عینی و روزمره جامعه. کافی است به عملکرد چند ساله جمهوری اسلامی در این زمینه پرداخت تا روشن شود که عیار حقیقت در این سخنان چه میزان است. واقعیت اینست که درست پس از پیروزی انقلاب، پس از گذشت بیش از ۲۵ سال، مطبوعات کشور ادامه در ص ۲

سید علی خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی اخیراً طی سخنانی در دیدار با مسولان جراید کشور از جمله مدعی شد: « امروز نسبت به همه ادوار دیگر تاریخ ایران، مطبوعات از آزادی بیشتری برخوردارند. یک نویسنده و قلم بدست می داند که می تواند آنچه را که می اندیشد، بنویسد و چاپ کند ... البته کسانی هستند ... که می گویند ما زیر شمشیر آخته ای نشسته ایم و داریم قلم می زنیم. نه آقا این خبرها نیست. هیچ شمشیر آخته و هیچ شلاق بلند شده ای، هیچکس را تهدید نمی کند. نویسنده ها و مطبوعاتی ها هرچ می خواهند می نویسند ...» (کیهان هوایی، ۴ خرداد ماه ۱۳۷۳).

سخنان رهبر جمهوری اسلامی با توجه به شرایطی که در کشور ما حاکم است به هذیان

## در دیگر صفحات:

**رقوانین حاکم بر شرکت نفت هنوز همان  
قوانین قدیمی و انگلیسی است!** ص ۶

**از اعترافات  
ریاست جمهوری اسلامی ایران** ص ۲

زنده باد آزادی، صلح و عدالت اجتماعی، طرد باد رژیم «ولایت فقیه»!

## از اعترافات ریاست جمهوری اسلامی ایران

«ولایت فقیه» سالهاست بر گلولی میلیونها تن از هموطنان زحمتکش کم درآمد ما حلقه کرده است.

جالب آنکه رفسنجانی خود را نسخه پیچ مرضی کرده است که خود، یکی از ویروس های انتقالی آن بوده است! درمان آنرا هنوز هم در ادامه دستورالعمل های رنگ باخته بانک جهانی و صندوق بین المللی پول می داند: قطع سوسیدها و آزاد سازی نرخها و سپردن بازهم بیشتر تعیین نرخ نیازمندی های مردم بدست بازاریان محترم.

البته رفسنجانی نگفته است که در یک اقتصاد سالم، درآمدها هم باید قیمت واقعی خود را داشته باشند تا یک کارمند بازنشسته نگوید که «چگونه می توانم از پس این قیمت ها برآیم. آخر زندگی کردن در این شرایط دیگر غیرقابل تحمل بنظر می رسد. بی اغراق دارم دیوانه می ادامه در ص ۷

رفسنجانی در نماز جمعه تهران ضمن برشماری برخی کالاهای اساسی مورد مصرف مردم، از قبیل گندم، شکر و ... که دولت برای آنها سوسید می پردازد، خاطر نشان ساخت که «در اقتصاد سالم این کالاها باید قیمت واقعی خود را داشته باشند (کیهان، ۲۰ فروردین).

صرفنظر از درست و یا نادرست بودن ادعای یاد شده، آنچه که جالب است اعتراف رفسنجانی به ناسالم بودن اقتصاد جمهوری اسلامی می باشد که برای اولین بار بطور رسمی بدان اشاره کرده است. هیچکس بخاطر ندارد که نامبرده تا همین دیروز از ناسالم بودن برنامه های دولت خود حرفی به میان آورده باشد و سیاست های حاکم بر اقتصاد جمهوری اسلامی را

بیمار تلقی نماید (چیزی که سالهاست همه از آن اطلاع دارند، جز سردمداران «ولایت فقیه» ۱). از نابودی ارزش پول ملی تا فربه شدن تجارت انگلی و دلالی و واسطه گری بازاری. از گسترش شکاف بی پایان اختلافات طبقاتی تا رانده شدن میلیون ها تن از هموطنان به جرگه تهیدستان. از افزایش بیکاری تا نابودی صنایع ملی ... همه از شاهکارهای سیاست های اقتصادی جمهوری اسلامی بوده است که رفسنجانی هیچ فرصتی برای بایلدن بدان را از دست نداده بود و اگر امروز نیز به این نتیجه رسیده است که چنین سیاست هایی از سلامت عقلی و عملی برخوردار نبوده است، اصلاح آنرا در فشردن باز هم بیشتر طنابی می داند که رژیم

### رهبر جمهوری اسلامی ...

توانستند آزادی خود را بدست آورند. چاپ طیف وسیعی از روزنامه ها، مجلات، گاهنامه ها و غیره در دوران نخست انقلاب، خصوصا در سال نخست، بازتاب این آزادی بود که بدست توانمند انقلاب توده های وسیع مردم در جامعه ما تحقق می یافت. از همان فردای پیروزی انقلاب نیز روشن شد که سران جمهوری اسلامی و شخص خمینی آزادی مطبوعاتی راخطری جدی برای خود می بیند و با آن به شدت مخالفند. تهدید خمینی به «شکستن قلم ها» در همان دوران یورش به روزنامه «آیندگان» و سپس یورش به سایر مطبوعات، خصوصا مطبوعات متعهد، مخالف و آزادیخواه که به مبارزه با استبداد برخاسته بودند. ماهیت واقعی و اعتقاد عملی سران جمهوری اسلامی به آزادی مطبوعات را نشان می داد. اغراق نخواهد بود اگر مدعی شویم که در تاریخ معاصر کشور ما هیچگاه این همه نویسنده، روزنامه نگار، شاعر و طراح به خاطر مخالفت با اختناق، تحت پیگرد، سرکوب، آزار و اذیت، و شکنجه قرار نگرفته اند. و این چنین گروه بزرگی از آنان به جوخه های اعدام سپرده نشده اند. نابودی چهره های درخشانی مانند رفیق شهید رحمان هاتفی، (حیدرمهرگان) که نقش ویژه ای در انقلاب و تغییر جهت مطبوعات در دوران انقلاب ایفا کرد، منوچهر بهزادی (سردبیرنامه مردم)، عبدالحسین آگاهی، هوشنگ ناظمی، (نیک آئین) محمد پورهمزان، احسان طبری، فرج الله میزانی (جوانشیر) و... که همگی از نویسندگان و روزنامه نگاران کشور ما بودند، در چند سال گذشته آنها هم به وحشیانه ترین شکل ممکن عیار واقعی آزادی مطبوعات در جمهوری

اسلامی است. آزادی در مطبوعات آتقدر است که حتی سردبیر روزنامه مجاز کشور (عباس عبدی، سردبیرسلام) در روز روشن جلوی خانه اش، ربوده می شود به زندان برده می شود، شلاق می خورد و در انتها، دادستان کشور اعلام می کند ما دلیلی ندارم که جرم همه را اعلام کنیم، جرم ایشان (عباس عبدی) برای همه معلوم است؟! و یا سردبیر مجله "گردون" به ۱۰ سال زندان محکوم می شود، تنها به جرم اینکه طرحی را که ممکن است شباهت دوری به خمینی داشته باشد، چاپ کرده است. و یا نویسنده ای، مانند سعید سیرجانی، تنها به جرم مخالفت با جمهوری اسلامی از خانه خود ربوده می شود، به زندان انداخته می شود و زیر شکنجه قرار می گیرد تا به جرم هایی که قرار است بعدا مقام های امنیتی رژیم آنها را تعیین کنند، اعتراف کند.

برکسی پوشیده نیست که آزادی مطبوعات در کشورهای مختلف، در عین حال تا حدود زیادی بازتاب آزادی های سیاسی، اجتماعی و فردی در آن جامعه است و بنابراین روشن است در کشوری که هیچ حزب، گروه سیاسی مخالف و هیچ دگراندیشی (حتی مذهبی) اجازه و حق حیات ندارد و افراد جامعه حتی در تعیین نوع لباس خود آزاد نیستند، سخن گفتن از آزادی مطبوعات را می توان مانند سایر ادعاهایی که سران جمهوری اسلامی مطرح می کنند، ارزیابی نمود.

اگر امروز نسبت به چند سال گذشته، میزان مخالفت در مطبوعات حتی مطبوعات مجاز زیادتر از گذشته شده است و احیانا برخی مجلات و گاهنامه های فرهنگی - ادبی منتشر می شوند که به گوشه و کنایه تلاش می کنند برخی مسایل را مطرح کنند، به دلیل حادثتر شدن تضادهای اجتماعی، ضعیف شدن حاکمیت و در عین حال تلاش رژیم برای ایجاد سوپاپ های اطمینان و

جلوگیری از انفجارهای اجتماعی است. تهدید به قطع سوسید نشریات و سازماندهی هرازگاهی یورش چاقوکشان به مطبوعات خارج از خط، مانند برنامه "مبارزه با تهاجم فرهنگی" که به دستور خود خامنه ای سازماندهی شد، نشانگر این واقعیت است که اگر در جامعه جنبش توده ای برای دفاع از آزادی ها، از جمله آزادی مطبوعات وجود نداشته باشد، میزان این آزادی همواره به میل و اراده حاکمیت سیاسی روز بستگی خواهد داشت و این در کشورهای استبداد زده ای مانند ایران همواره به فاجعه نابودی آزادی و استقلال مطبوعات منجر گردیده است.

### نامه رفیق علی خاوری به احزاب، سازمانها و نیروهای مترقی

نامه ای از سوی رفیق علی خاوری، به نمایندگی از سوی کمیته مرکزی حزب توده ایران به احزاب، سازمان ها و نیروهای مترقی کشورمان ارسال گردیده است. در این نامه ضمن اشاره به حساسیت شرایط کنونی کشور رشد جنبش اعتراضی و مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی، ضرورت هرچه بیشتر کوشش برای ایجاد یک ائتلاف وسیع مردمی تاکید گردیده است.

ما صمیمانه امیدواریم که نیروهای آزادیخواه و مترقی کشورمان، با درک حساسیت لحظه مسئولیت خطیری که پیش روی همه ماست، بتوانند با غلبه بر اختلاف های چندین ساله کردهم آمده و شرایط عملی ایجاد یک جبهه ائتلاف ملی را بکشایند.

## دعوت از ایرانیان برای ...

احوال در داخل ایران را کاملا آرام و آزاد جلوه دهد. بدین معنی که هر کس می تواند آزادانه به ایران بازگردد و در سایه بلند «امنیت» به زندگی و فعالیت بپردازد.

این همه کوشش در حالی صورت می گیرد که «کماندوهای مرگ» وزارت اطلاعات در همین خارج از کشور فارغ از این جنجال ها به وظیفه اصلی خود که عبارت است از ردیابی و ترور رهبران و فعالین اپوزیسیون مقیم خارج مشغول هستند. ترور افراد سرشناسی از نیروهای اپوزیسیون و انتشار «لیست های مرگ» در مطبوعات اروپا که به طور اتفاقی همراه با دستگیری برخی از «سربازان گمنام امام زمان» به دست آمده است، بدرستی نشان می دهد که رژیم شکار مخالفان خود را از هر دسته و گروهی از اهم وظایف خود در خارج دانسته می داند.

آنچه از ۱۵ سال پیش در میهن ما می گذرد نیازی به توضیح در این مقال ندارد و فقط باید گفت سیاست ترور، اختناق، شکنجه، اعدام و ربودن مخالفان و سر به نیست کردن آنان تنها متعلق به شیوه دیروزین حکومت مداری سردمداران رژیم حاکم بر میهن ما نبوده، بلکه با شدت و حدت تمام گستره دیرین خود را حفظ کرده است. کافی است به ربودن و کشتن دانشجوی مبارز، زهره ایزدی و بازداشت ها و پرونده سازی های اخیر اشاره کرد.

با این وصف معلوم نیست که ایرانیان مهاجر در این میان می بایست قسم حضرت عباس را باور کنند یا دم خروس را؟

جای هیچگونه تردیدی نیست که بازگشت شرافتمندانه هموطنان مهاجر به میهن یک خواست عمیقاً انسانی است. حزب ما همیشه در جهت تحقق این خواست یعنی حق آزادی بازگشت برای ایرانیان پناهنده در خارج به میهن، صرف نظر از نظرات و عقاید سیاسی و فلسفی آنان و ادار کردن رژیم به عقب نشینی در این زمینه، مبارزه کرده است. ما اصولاً یکی از پیش شرط ها و نشانه های مثبت در راه تضمین بازگشت آزادانه مهاجرین به میهن را در رابطه تنگاتنگ آزادی همه زندانیان سیاسی می دانیم، که سال های متمادی است، در درون سياهچال های رژیم تنها به جرم دگراندیشی دربند هستند. همان «جرمی» که اکثریت ایرانیان مهاجر را نیز می توان با آن محکوم کرد و به زنجیر کشید.

اختناق، آزادی کشتی و استبداد قرون وسطایی تحمیل شده بر میهن، علت اصلی پناهندگی اکثریت ایرانیان مقیم خارج از کشور است، که تنها با منتفی شدن این علت می توان از رفع مانع بازگشت خیل عظیم پناهندگان ایرانی به میهن سخن گفت.

شکی نیست که رژیم استبدادی با در پیش گرفتن سیاست بازگرداندن و دعوت ایرانیان مقیم خارج اهداف معینی را دنبال می کند. رژیم جمهوری اسلامی با در پیش گرفتن این سیاست امیدوار است که نیروی بالقوه و بالفعل اپوزیسیون موجود در خارج از کشور را با تشنه و پراکندگی هر چه بیشتر و روبرو سازد و در این میان نمی توان از تلاش آن برای تاثیرگذاری بر افکار عمومی جهان و وارونه نشان دادن چهره ضد دموکراتیک رژیم نام برد. از طرف

د : نحوه خروج از کشور ؟  
 ۱- تاریخ و نحوه خروج ؟  
 ۲- مرز خروجی ؟  
 ۳- علت ر انگیزه خروج از ایران ؟  
 ۴- آسای مسرهران ؟

جمهوری اسلامی ایران  
 وزارت امور خارجه

شماره \_\_\_\_\_  
 تاریخ \_\_\_\_\_  
 در خواستنامه بر گشت پناهنجت  
 دولت جمهوری اسلامی ایران

ب : تحمیلات  
 ۱- میزان تحمیلات ونوع مدرک ومحل وتاریخ اخذ مدرک به تنگیک (بستان ، دبیرستان ، دانشگاه و دوره های تخصصی) ؛  
 ۲- مشخصات بستگان مقیم ... ( پدر - مادر - برادران - خواهران - عموها - دایه ها )  
 ۳- مشخصات بستگان مقیم ایران شامل ( نام ، نام خانوادگی ، تاریخ ومحل تولد ، تحمیلات ، شغل ومحل کار - تابعیت فعلی و قبلی ، نشانی محل سکونت )  
 ۴- چه مدارک هویتی مسافرتی ، اقامتی وشغلی با ذکر (نوع مدرک ، تاریخ صدور ، مدت اعتبار مدارک را ضمیمه نمائید )  
 ۵- مشخصات بستگان مقیم ایران شامل ( نام ، نام خانوادگی ، نام خانوادگی پدر ، نام خانوادگی مادر )  
 ۶- محل امضاء  
 اثر انگشت  
 نام : \_\_\_\_\_  
 نام خانوادگی : \_\_\_\_\_  
 سمت : \_\_\_\_\_  
 سر کنسولگری جمهوری اسلامی ایران صحت امضاء و هویت شخص منور را تصدیق مینماید .  
 امضاء : \_\_\_\_\_  
 نمایندگی جمهوری اسلامی ایران

۳- آیا تاکنون اقدام به تحمیل تابعیت دولت ...  
 ۴- اقدامات انجام شده ونتایج آن را ذکر کنید ؟

۵ : فعالیتهای سیاسی ؛  
 ۱- سابقه فعالیتهای حزبی ، سیاسی ، فرهنگ

۶- کلیه معاشین ایرانی با ذکر ( نام ، نام خانوادگی وتلفن ) را بیان نمائید .

کدامیک از احزاب، گروه ها و مکاتب سیاسی و عقیدتی بوده یا می باشید؟  
 سپس در صفحه ۴ آمده است: مشخصات بستگان مقیم ایران شامل ( نام، نام خانوادگی، شغل و نشانی دقیق محل سکونت و تلفن).  
 مهمتر از همه در صفحه ۵ پس از سؤالات فراوان پیرامون اقامت در خارج از کشور در بندی آمده است: «کلیه معاشین ایرانی با ذکر ( نام، نام خانوادگی، شغل، نشانی دقیق محل سکونت و تلفن) را بیان نمایند؟» و در آخر حتماً از سر لطف عنوان شده است که اگر پاسخ ها در پرسشنامه جا نمی گیرند روی یک برگ دیگر نوشته شوند.

موضوع جالب دیگری که در آخرین صفحه درخواستنامه آمده است، در واقع آب پاکی روی تبلیغات بازگشت به دامان پر عطوفت سرزمین اسلامی ریخته است، آنجا که می گوید: «اینجناب... شهرت... صحت مندرجات بالا را تایید می نمایم. چنانچه در بررسی هایی که مقامات جمهوری اسلامی ایران پیرامون پاسخ های داده شده این پرسشنامه به عمل می آورند مورد خلافتی مشاهده نمایند طبق مقررات عمل خواهند نمود». محل امضا اثر انگشت.

گرچه گردانندگان این سیاست دست و پای خود را با هیچ قانون و ضابطه ای نمی بندند ولی همین بند از پرسشنامه کافی است که دست رژیم را برای انجام «مقررات» خود که به بند کشیدن هر دگراندیشی است، کاملاً باز بگذارد.

دیگر، در نتیجه کوشش پیگیر نیروهای اپوزیسیون، افکار عمومی جهان هرچه بیشتر بر واقعیات تلخ و دردناکی که بر مردم میهن ما می گذرد، آشنایی پیدا می کند و درست فشار همین افکار عمومی، بر نهادهای بین المللی است که برای رژیم مشکلات روزافزونی فراهم می سازد و از اینجاست که رژیم برای تضعیف و تخریب پراکندگی صفوف نیروهای اپوزیسیون به فریبکاری های نوبتی دست یازیده است. جمع آوری اطلاعات پیرامون فعالیت های احزاب و گروههای مختلف اپوزیسیون در خارج به منظور خنثی کردن فعالیت آن ها و ابزار در اجرای این سیاست رژیم می باشد.

شاهد این نقطه نظر ما سندی است متعلق به وزارت امور خارجه در یازده صفحه که اخیراً به دست ما رسیده است (نگاه کنید به کلیشه آن در همین صفحه). با نگاهی به مفاد این سند جای شبهه ای باقی نمی ماند، که یکی از اهداف اصلی رژیم از بازگشت مهاجرین نه از سر دلسوزی و شفقت، بلکه تلاش برای تخلیه اطلاعات و تقویت عقاید آشکار مهاجرین در صورت بازگشت آن هاست.

ما در زیر چند نمونه از سؤال های فرم وزارت امور خارجه را نقل می کنیم و نتیجه گیری از آن ها را به عهده خوانندگان می گذاریم:

در پرسشنامه آمده است: « ۵ - فعالیت های سیاسی: ۱- سابقه فعالیت های حزبی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی در ایران؟ ۲- سابقه فعالیت های حزبی، سیاسی... در خارج از کشور؟ ۳- تابلحال عضو



## بالاخره «تکلیف ماهواره»

### چه می شود؟

پس از آنکه هیئت دولت جمهوری اسلامی ایران بدلیل مخالفت گسترده مردم و برخی از روزنامه های مجاز با ممنوع کردن استفاده از آنتن های ماهواره ای در فاصله ای کمتر از یک هفته تصمیم خود را مبنی بر برچیدن این آنتن ها «طی دو ماه» لغو نمود و در حالیکه اختلاف نظر و بررسی درباره چگونگی استفاده از این آنتن های ماهواره ای در «مجلس شورای اسلامی»، «شورای انقلاب فرهنگی» و هیئت دولت بشدت ادامه داشت، آیت الله اراکی، مرجع تقلید رژیم، در پی «استفتاء» روزنامه «رسالت» از وی، طی فتوایی استفاده از آنتن های ماهواره ای و برنامه های تلویزیون خارجی را «حرام» اعلام کرد.

آذری قمی، صاحب امتیاز روزنامه «رسالت» نیز پس از این «فتوا» طی مصاحبه ای گفت: «... آنتن ماهواره ای اکنون از آلات فساد در خانواده هاست. هرگز ملت حاضر در صحنه به ویژه بسیجیان جان برکف اجازه نخواهند داد که امنیت سیاسی و اخلاقی نظام اسلامی خدشه دار شود. بهانه عدم امکان مبارزه یا مقابله با این پدیده هرگز پذیرفته نیست.»

بدین ترتیب با اعلام جنگ «رسالتی» ها به دارندگان آنتن های ماهواره ای (بالغ بر ۴۰۰ هزار خانوار) و تکلیف «شرعی» به «بسیجیان جان برکف» برای برچیدن این آنتن ها، انتظار می رود طی هفته های آینده شاهد تنش های جدیدی در جامعه باشیم.

جالب اینجاست که خامنه ای در پاسخ به نامه کارکنان صدا و سیما پیرامون استفاده از سیستم ماهواره ها اظهار داشت که: «استفاده از ماهواره در صورتیکه موجب فساد نشود جایز است.»  
رفسنجانی نیز در پاسخ به این سؤال که آیا ماهواره مانع از توسعه انقلاب نخواهد شد، گفت: «اینگونه مسائل هرگز نخواهد توانست به صدور انقلاب اسلامی لطمه بزند.»  
پس، بالاخره در این میان «تکلیف ماهواره» چه می شود؟

## «دموکراسی»

### در قاموس جناح «رسالت»

آذری قمی، از رهبران اصلی جناح «رسالت»، طی مصاحبه ای نظریات خویش را درباره «دموکراسی» بیان داشت.

وی در این باره گفت: «دموکراسی در حکومت ما معنی اش این است که همه با حاکم اسلام و رهبری که از سوی خداوند تعیین شده بیعت کنیم ... این همان موضوعی است که ... در جمهوری اسلامی بحمدالله درجه اعلی را می پیماید و هر روز جلوه های این دموکراسی بیشتر نمود می کند و ما داریم به دموکراسی حقیقی نزدیک می شویم.»

وی در ادامه در رابطه با «آرا مردم» و مضرات اتکا به این آرا افزود: «در دموکراسی غربی حکم



انتخاب کسی را که مردم انتخاب می کنند ... نمی شود نقض کرد، ولی ما این را قبول نداریم، چون برخلاف مصلحت مردم است و به عقیده ما حاکم را خدا تعیین می کند و برخلاف دموکراسی غربی که ملاک تنها رای مردم است، در سیستم ما مراجع دیگر باید نظرشان را بدهند ... در روش اتکا به رای مردم راههای سو استفاده وجود دارد و ممکن است مسایل مادی در انتخابات مطرح شود، اما در جمهوری اسلامی راههای سو استفاده از مردم گرفته شده است!!

## قتل عام اهالی یک روستا در

### بلوچستان

روزنامه «جمهوری اسلامی» اعلام داشت که اخیرا اهالی روستای «دهنه باغی»، از توابع بخش نصرت آباد شهرستان زاهدان، بدنبال حمله «گروه های ناشناس» ساعت ۱۲/۳۰ شب و هنگامیکه روستائیان در خواب بودند، قتل عام شده اند.

روزنامه مذکور ادعا کرد که «این حمله، یک نزاع داخلی و کار بلوچهای مخالف ایل نارویی بوده است». در صورتیکه افراد ایل نارویی رژیم را مسؤول مستقیم این حمله معرفی کردند و اعلام داشتند که «هیچ اختلاف داخلی وجود نداشته تا مخالفان ایل نارویی دست به این اقدام علیه افراد بیگناه بزنند.»  
لازم به تذکر است که بخش نصرت آباد زاهدان از مراکز اصلی استقرار قوم نارویی، یکی از بزرگترین اقوام بلوچستان، و محل سکونت سران ایل می باشد. این قوم یکی از اقوام اصلی بلوچ درگیر با رژیم «ولایت فقیه» است.

## مین گذاری در

### مرزهای غربی کشور

پس از مین گذاری مرزهای شرقی کشور (ایران با پاکستان و افغانستان)، به بهانه «مقابله با قاچاقچیان» و در واقع مقابله با اقدامات فزاینده افراد مسلح اقوام بلوچ علیه رژیم جمهوری اسلامی، اکنون نوبت به مین گذاری در مرزهای غربی کشور رسیده است. منابع خبری رسمی کشور از قول یک مقام ارتشی اعلام کردند که «مناطق حساس مرزی در غرب

کشور» نیز مین گذاری شده است. به گفته این مقام ارتشی که نام وی ذکر نگردیده است، به منظور جلوگیری از «حرکات خرابکاران و گروههای مسلح» و برای مقابله با «حملات ضد انقلاب» تا کنون «۲۲۶ گذرگاه مرزی» در غرب کشور مین گذاری شده است.

## اعتصاب در آتش نشانی تهران

### برای تغییر شرایط کاری

سازمان برون مرزی حزب ملت ایران با استناد به گزارشی از تهران اطلاع داد که «همه کارکنان سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی تهران از روز شنبه دهم اردیبهشت ماه در اعتراض به نابسامانی شرایط کاری خود اعتراض های گسترده ای را در این سازمان آغاز کرده اند ... در این روز صدها تن از کارکنان سازمان آتش نشانی با تجمع در ساختمان رستوران این سازمان اعتراض های یاد شده را آغاز کردند و ظهر همان روز در اقدامی دسته جمعی دست به اعتصاب غذا زدند.»

گزارش مذکور در پایان می افزاید: «... مسؤولان امنیتی جمهوری اسلامی اقدامات سرکوبگرانه گسترده ای را به منظور جلوگیری از اوجگیری این اعتراض ها علیه کارکنان سازمان آتش نشانی تهران انجام دادند.»

## تشدید تلاش ها برای برقراری

### رابطه با آمریکا

روزنامه «سلام»، در شماره ۲۲ اردیبهشت ماه خود فاش کرد که اخیرا «آمریکا پیامی با مضامین ذیل برای ایران ارسال کرده است:

۱- آمریکا حاضر به مذاکره مستقیم و رسمی با جمهوری اسلامی ایران است و همین موضع به منزله رد اتهام است که آمریکا خواستار ساقط کردن نظام حاکم در ایران است؛

۲- اظهار نظرات و مصاحبه های اخیر مقامات آمریکایی در منطقه خلیج فارس علیه ایران نیست و مقامات ایرانی نباید آنها را جدی بگیرند؛

۳- به جهت خطری که آینده روسیه و مناطق پیرامون آنرا تهدید می کند، موقعیت سد نفوذ روسیه توسط ایران همچنان برای آمریکا مهم است؛  
همچنین در پیام فوق ... خصوص اتهام نقض حقوق بشر و نگرانی آمریکا از تروریسم مواردی درج شده است.»

همزمان با این افشاگری، خبرگزاری فرانسه از تهران گزارش داد یک گروه ۱۳ نفری از سردبیران نشریات آمریکایی که هفته گذشته برای یک بازدید ۳ روزه وارد تهران شدند با مقامات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سردبیران و نویسندگان نشریات جمهوری اسلامی دیدار کردند. خبرگزاری مذکور در ادامه گزارش خود افزود: «قصد از سفر سردبیران نشریات آمریکایی که به دعوت دولت جمهوری اسلامی صورت گرفته است، آشنا شدن با ایران امروز است.»

## رواندا

به نظر می رسد، پس از ۶ هفته جنگ و خونریزی و کشتار قریب ۵۰۰/۰۰۰ نفر از مردم کشور، در جریان حوادثی که از نظر سببیت بی سابقه بوده است، با پادر میانی کشورهای آفریقایی امکان بالقوه آتش بس در درگیری های این کشور فقیر و عقب مانده آفریقایی بوجود آمده است. جنگ داخلی رواندا که سالها بین نیروهای دولتی و «جبهه میهنی» در جریان بوده است، بدنبال کشته شدن رئیس جمهور این کشور در جریان سقوط هواپیمای حامل او و نیز رئیس جمهور کشور همسایه برونزی، شدت گرفت. گزارشات متعدد حاکی از سازماندهی یک موج کشتار بی سابقه طرفداران «جبهه میهنی» و افراد وابسته به قبیله «توتسی» توسط جوخه های مرگ است که متعلق به قبیله «هوتو» می باشند و از سوی دولت و نظامیان تحریک و تشویق به براندازی هرگونه تشکل مخالف می شوند. در اینجا بی تفاوتی و انفعال سازمان ملل کاملاً مشخص است.

رهبری «جبهه میهنی»، سازمان ملل را متهم کرده است که باوجود احتمال جنگ و خونریزی طی چند ماه گذشته هیچگونه اقدامی در جهت جلوگیری از آن بعمل نیاورده است. مقامات رسمی سازمان ملل تأیید کرده اند که دولت افراد وابسته به قبیله «هوتو» را تشویق می کند که افراد قبیله «توتسی» و آنها را که با دولت و سیاست های آن مخالفت می کنند، از میان بردارند. دولت، قبیله «توتسی» را متهم می کند که از «جبهه میهنی» که بیشتر اعضای آن از این قبیله هستند، هواداری می کند. وسعت کشتارها به حدی بوده است که صدها هزار نفر از مردم کشور با رها کردن خانه و اموال خود به کشورهای همسایه پناه برده اند.

نماینده ویژه سازمان ملل متحد، «اقبال رضا» اظهار داشت رهبران «جبهه میهنی» پذیرفته اند که در مورد یک آتش بس با نیروهای دولتی که هنوز در پایتخت هستند، به گفتگو بنشینند. او پس از مذاکره با رهبر جبهه ( پل کاکامه)، گفت: «ما موافقت کرده ایم که طرفین در روز دوشنبه ۹ خرداد در کیگالی ملاقات کنند و برای انجام یک آتش بس کوشش نمایند». جبهه میهنی اصرار دارد که ابتدا کشتار غیر نظامیان باید متوقف گردد. دولت های آفریقایی خواستار یک آتش بس در رواندا و برداشتن گام هایی به سوی آشتی ملی شده اند. بیشتر کشورهای آفریقایی مخالف مداخله نظامی سازمان ملل در درگیری می باشند. رئیس جمهور اوگاندا، یووری موسه ونی، در روز ۵ خرداد ماه هرگونه مداخله نظامی در رواندا را مردود شمرد و گفت: «جامعه بین المللی باید برای فراهم آوردن کمک های انسانی به رواندا و سودان کوشش نماید، نه این که بر این کشورها حکمفرمایی کند».

## یمن

درگیری های نظامی یمن و یورش همه جانبه نیروهای نظامی یمن شمالی برای تصرف عدن عاقبت در روز اول خرداد منجر بدان شد که رهبران حزب سوسیالیست یمن پس از ۴ سال تجربه ناموفق درجهت اتحاد دو یمن، تصمیم به اعلام موجودیت دوباره جمهوری دموکراتیک یمن بگیرند. آنها از همه کشورهای جهان تقاضای به رسمیت شناختن خود را نمودند.

نیروهای نظامی یمن شمالی پس از تصرف



پایگاه نظامی العناد در ۶۵ کیلومتری شمال عدن متوقف شده اند. در حالیکه رهبران حزب سوسیالیست یمن خواهان آتش بس فوری و بی قید و شرط و بازگشتن نیروهای نظامی دو طرف به مواضع قبیل از شروع خونریزی شده اند، علی عبدالله صالح، رئیس جمهور یمن شمالی اعلام کرده است که رهبران مستقر در عدن را به رسمیت نمی شناسد و بطور واضح قصد خود را به حل نظامی بحران آشکار نموده است. قرار است شورای امنیت سازمان ملل به درخواست مصر و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تشکیل جلسه بدهد و در مورد مساله یمن بحث نماید. علی سالم البیض، رئیس جمهور یمن دموکراتیک گفت که انتظار دارد شورای امنیت طی چند روز آینده خواستار پایان جنگ شود.

## آفریقای جنوبی

رهبران کنگره ملی آفریقای جنوبی کوشش می کنند امر تحولات صلح آمیز کشورشان، در شرایط ویژه کنونی جهان را به پیش ببرند. تصمیم دولت به اعمال فوری یک برنامه اصلاحات اقتصادی به نفع ستمدیده ترین اقشار جامعه و در همان زمان تشکیل یک دولت فراگیر و دعوت از افراد سرشناس دولت پیشین به کابینه زیر کنترل اکثریت کنگره ملی آفریقا، اجزای متضاد برنامه بفرنج انقلابیون آفریقای جنوبی برای بسیج همه پتانسیل موجود در داخل و در جهان برای بازسازی کشور می باشد. در روز ۴ خرداد ماه نلسون ماندلا طی سخنرانی در مراسم اولین جلسه پارلمان جدید اجزای برنامه سازندگی و توسعه دولت خود را اعلام کرد. او با اعلام یک طرح ۱۰۰ روزه که خود رهبری آن را شخصا بعهده خواهد داشت بهره مندی فوری تمامی کودکان کمتر از ۶ سال و زنان حامله را از مراقبت های پزشکی رایگان اعلام کرد. همچنین طبق طرح موجود به همه کودکان نیازمند در دبستان ها مواد غذایی مقوی داده خواهد شد. به موجب این طرح در سال جاری مسیحی به ۳۵۰ هزار منزل برق داده خواهد شد. دولت مذاکرات مشورتی خود را با سازمان های اجتماعی و اتحادیه های کارگری برای تجدید بنا و بازسازی شهرک های سیاه پوست نشین که در آنها آب لوله کشی و برق وجود ندارد و همچنین دادن خدمات به مناطق روستایی، شروع کرده است. نلسون ماندلا ضمن اشاره به لزوم آموزش و پرورش نیروی کار از لزوم رفع تبعیض جنسی در کشور سخن گفت. کمیسویی در مورد مسایل مربوط به رفع تبعیض نسبت به زنان تشکیل می شود و وظیفه این کمیسیون آنست

که «مطمئن شود در همه سطوح بخش دولتی از بالا تا پایین، مساله آزادی و تعالی زنان در برنامه ها و فعالیت های آنها منعکس است».

## نیکاراگوئه

دانیل اورتگا، رئیس جمهور پیشین کشور، در پایان کنگره جبهه ساندینیست ها دوباره به مقام دبیر کلی حزب انتخاب شد. سرجیور امیرز، معاون رئیس جمهور پیشین، که در سال های اخیر بعنوان مخالف اورتگا مطرح شده بود حتی به هیات مدیره ملی ساندینیست ها انتخاب نشد. ۵ کاندیدای زن ساندینیست مقام های پر مسئولیتی را بدست آوردند. پس از شکست سرجیور امیرز مدعی شد که «جناح رادیکال ساندینیست ها کنترل حزب را بدست گرفته است. آن ها کنترل مطلق را بدست دارند. این دموکراتیک نیست». اورتگا در پاسخ گفت: «این دموکراسی است... دموکراسی چیست؟ در سیاست، این به آن معناست که رهبران انتخابی هستند. من معتقدم که چنین چیزی ضد دموکراتیک خواهد بود که فکر بشود دموکراسی فقط وقتی است که شما انتخاب بشوید. شما باید بپذیرید که بازنده باشید». در انتخاب پست دبیر کلی دانیل اورتگا و «هنری روئیز» در مقابل هم قرار داشتند. هر دوی آن ها از فرماندهان چریکی در جنگ های داخلی بودند که در سال ۱۳۵۸ به سرنگونی آناستازیو سوموزا دیکتاتور منجر گردید. گرچه هر دو کاندیدای دبیر کلی به کنار گذاشتن مدل اقتصادی نئولیبرالی که اکنون تمامی آمریکای لاتین را فراگرفته است معتقدند و طرفدار سیاست های اقتصادی حمایت از اقشار کم درآمد می باشند ولی در چگونگی به شکست کشاندن نئولیبرالی اختلاف دارند. طبق گزارش باریکادا، ارگان جبهه ساندینیستی طرفداران اورتگا در انتخابات برای مجمع ساندینیستی، ارگان عالی صلاحیت دار تصمیم گیری جبهه، ۶۵ درصد کرسی ها را تصاحب کردند. طبق گزارش ها، علی رغم بحث های داغ کنگره در محیطی شاد و رقیفانه برگزار گردید.

## ترکیه

تشدید حملات نظامی نیروهای دولتی به مناطق کردنشین و برخورد خشن نظامیان دولتی که عملاً دهکده های کردنشین را اشغال نموده اند باعث شده که تعداد زیادی از اهالی این مناطق به سوی مناطق هم مرز با کردستان عراق و کوهپایه های شمال عراق کوچ کنند. طبق گزارش های مستند بیش از ۴۰۰۰ کرد ساکن ترکیه به شمال عراق فرار کرده اند. آنها از همان مسیرهای کوهستانی ای عبور می کنند که سه سال پیش هزاران کرد عراقی در جهت ممکوس، در فرار از سرکوب نیروهای صدام، در پیش گرفته بودند. حدود ۲۲۰۰ پناهنده کرد در چادرها و پناهگاههای سیار در دهکده بهاری در شمال شرق شهر عراقی زاخو، که فقط چند کیلومتر از مرز ترکیه فاصله دارد، اردو زده اند. علی ستین که دو ماه پیش مجبور شده است دهکده اش را رها کند، گفت: «ترک ها ما را بمباران کردند، خانه های ما را نابود کردند، به روی بچه هایمان آتش گشودند».

تانسو چیلر، نخست وزیر ترکیه مدعی شد که مساله پناهندگان کرد توسط حزب کارگران کردستان اتخاذ شده است و آنها هستند که پناهندگان را مجبور می کنند تا به کوه ها بروند.

## «قوانین حاکم بر شرکت نفت هنوز همان قوانین قدیمی و انگلیسی است!»

امروز کمتر کسی هست که از نقش پراهمیت مبارزات و اعتصابات کارگران شرکت نفت در پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بی اطلاع باشد. کارگران و کارکنان شرکت نفت، در حساس ترین روزهای رویارویی رژیم شاه با توده های میلیونی مردم بیخاسته، با اعتصاب عظیم خود کل اقتصاد رژیم و به ویژه ارتش سرکوبگر شاه را فلج کردند و آن را وادار نمودند که حتی برای مصرف روزمره نیروهای نظامی و انتظامی خود دست کمک به سوی اربابان خارجی خود دراز کند.

در سال های اولیه پس از انقلاب نیز، این کارگران و کارکنان شرکت نفت بودند که علی رغم تحریم اقتصادی تحمیل شده از سوی دولت های امپریالیستی به انقلاب ایران، با نیروی خلاق بازوی خود تاسیسات نفتی ایران را بدون کمک گرفتن از متخصصان خارجی بازسازی و

راه اندازی کردند و همه نیروی خود و صنایع نفت را در خدمت دفاع از انقلاب بزرگ مردم میهن قرار دادند.

اما با وجود این خدمات بزرگ به انقلاب، کارگران و کارکنان صنایع نفت امروز یکی از محروم ترین و سرکوب شده ترین بخش های طبقه کارگر ایران را تشکیل می دهند. سردمداران رژیم خائن به انقلاب که در طول روند مبارزات انقلابی مردم در سال ۱۳۵۷ از قدرت و توان انقلابی جنبش کارگری ایران و به ویژه کارگران شرکت نفت وحشت زده شده بودند، با تمام توان خود نه تنها از ایجاد تشکلهای سازمان های صنعتی مستقل کارگری در سطح کشور جلوگیری کردند، بلکه به طور مشخص از تشکیل همان «شوراهای اسلامی کار» ساخته و پرداخته خود نیز در صنایع نفت جلوگیری به عمل آوردند.

امروز، ۱۵ سال پس از انقلاب، کارگران و کارکنان شرکت نفت هنوز از داشتن ابتدایی ترین تشکلهای صنعتی برای دفاع از منافع خود محروم اند و رژیم از هر حربه «قانونی» و غیرقانونی برای جلوگیری از ایجاد هرگونه تشکلهای کارگری، و سرکوب کارگران در صنایع نفت استفاده می کند.

نامه ای که اخیراً از سوی یکی از کارگران شرکت نفت برای روزنامه های «سلام» و «کار و کارگر» ارسال شده و در نشریه اخیر تحت عنوان «پای درد دل کارگری از شرکت نفت» به چاپ رسیده است شاهدهی گویا بر این مدعا است. ما بخش هایی از این نامه مهم را که بیانگر وضعیت دشوار زندگی کارگران و کارکنان صنایع نفت و عمق نارضایتی عمومی آنان از عملکرد ضدکارگری رژیم است در زیر می آوریم:

### «سردبیر محترم روزنامه سلام و کار و کارگر:

همه اقسار در این نهضت سهم دارند. همه کوشش کرده اند، همه جانفشانی کرده اند، همه خون داده اند، لکن کارکنان صنعت نفت سهم بسزایی دارند. آنها شریان حیاتی اجانب را قطع کردند. آنها بودند که بواسطه اعتصاب خود و قطع نفت نهضت را به پیروزی رساندند... ۲۲ بهمن انفجار نور بود از قلب ظلمت های طولانی قساوت. تلاشهای مذبحخانه بسیاری دست بدست هم داده بودند تا مردم خاموش و بی حرکت و سست برجای بمانند و سلطه استکبار و استثمار را بپذیرند و بی چون و چرا به جور استبداد تن در دهند. انقلاب بیدارباشی بود که مردم به خود بیابند و ظلم و جور و ستم فریاد و بحرکت درآیند و بنیان همه نظام را نابود کنند. و این نشانه شعله ایمان بود که از عمق جان آنان برافروخته بود و با ۲۲ بهمن به منزل نشست و شکوفه داد و بهمن زیباترین میلاد مردم شد که آنرا به جهان عرضه داشتند...

من یکی از کارکنان صنعت نفت در شهرستان گچساران می باشم. درد دلی داشتم که شاید بتوان گفت که درد دل بسیاری از کارکنان می باشد. و روی سخنم با مسئولین و خدمتگزاران این مرز و بوم و مخصوصاً با وزیر محترم نفت می باشد که پس از گذشت ۱۵ سال از بهار انقلاب اسلامی هنوز کارکنان نفت با مسایلی و مشکلاتی روبرو هستند و می شوند که انسان را به فکر فرو می برد، که آیا این انقلاب عظیم و متکی به خدا که به دست توانای مردم مستضعف این مملکت به پیروزی رسید آیا واقعا به جای اینکه هر روز که به جلو می روم این انقلاب آبدیده تر ... می شود [؟] و این انتظار که انقلاب ما ... در مقابل همه از قوانین و توانایی ضوابطی که پیشرفته و فراگیر و متناسب با اوضاع و احوال مردم و مملکت صورت بگیرد.

در ذیل چند نکته را یادآور می شوم [و] از مسئولین گرامی می خواهم که برای آنها فکری اساسی و چاره جویی کنند چون با این گرانی و فشار کار و زندگی اینطور که دست بدست هم داده اند برای نابودی این مردم است نه برای آباد کردن و ساختن کشوری درخور سربلندی و افتخار:

۱- ۹ ساعت کار به اضافه ۴ ساعت اضافه کاری که جمعا ۱۳ ساعت

کار روزانه می باشد واقعا کمرشکن و طاقت فرساست. در زمان گذشته اگر پنجشنبه را تعطیل نمودند تلافی آن را از روزهای دیگر هفته در نیاوردند. ساعات کار روزانه و هفتگی را بر اساس کار مفید ارزیابی کنید یا بر اساس ساعات کار بین المللی.

۲- قوانین شرکت هنوز بر اساس قوانین قدیمی و انگلیسی می باشند. مثلا به رئیس ها اختیارات زیادی داده شده اما چه کسی باید به تخلف رئیس ها رسیدگی کند.

۳- برگ ارزشیابی در شرکت نفت به صورت محرمانه ارزیابی می شود و شخصی که رئیس در مورد آن نظر می دهد خود هیچگونه اطلاعی ندارد. انتظار دارد پس از ۱۵ سال برگ ارزشیابی مانند بقیه دوایر دولتی این مملکت در شرکت نفت هم اجرا شود و یک برگ از برگ مورد نظر به خود شخص داده شود تا از ارزشیابی خود اطلاع داشته باشد.

۴- چرا روزهای تعطیل (جمعه و تعطیلات رسمی) در مرخصی های استحقاقی جزو مرخصی به حساب می آیند؟

۵- رتبه و درجه در شرکت نفت معلوم نیست بر چه پایه و اساسی است، هرکسی که می خواهد رتبه بگیرد باید صبر کند تا نفری که جلوی او است یا بمیرد یا اتفاقی برای او بیفتد که از سر راه کنار برود و نفر بعدی رتبه او را بگیرد. و یا به قول دیگر، برای همکاری و همدین خود آرزوی مرگ کند به خاطر گرفتن یک رتبه که این یکی از قوانین صد در صد انگلیسی است که هنوز پابرجاست. هستند کسانی که هنوز ۱۰ یا ۱۱ سال است که رتبه و درجه قانونی خود را دریافت نکرده اند چون نفر جلویشان هنوز وجود دارد... تقاضا دارد در این مورد تجدید نظر شود و بر اساس قوانین جدید اداری و استخدامی کشوری ریزی شود.

۶- حدود ششصد خانه سازمانی شرکت نفت در گچساران در اختیار افراد و ارگان های غیرشرکتی است. این در حالی است که خود کارکنان شرکت با تحمل فشار کار و زندگی دارند ماهیانه ۱۰ تا ۱۲ هزار تومان کرایه خانه می دهند.

۷- چرا ساعات اضافه کاری کارمندان مثل کارگران نوشته و محاسبه نمی شود؟ چون دیگر فاصله ای بین کارمند و کارگر نیست، تقاضا می شود این تنگناها را رفع کنید.))



## شهادت راه آزادی و ...

رفسنجانی باز هم عامدانه راست و دروغ را با هم بافته است تا افکار عمومی را از واقعیت منحرف سازد. شاید هم سیستم شکنجه های جهنمی دژخیمان جمهوری اسلامی در زندانها را معیار قرار داده است که در شکستن انسانها گوی سبقت را از هر رژیم جنایتکاری رفته است. در هر حال، هدف رفسنجانی هر چیزی که باشد، ذره ای از یاقوه سرایی های وی نمی کاهد. مبارزه نابرابر سیاسی بین نیروهای عدالتخواه جامعه با حاکمیت سیاسی مستبد (چه در رژیم گذشته و چه در رژیم فعلی) پیچیده تر از آن است که بتوان آن را در یک قالب خیالی ساخته و پرداخته ذهن شخصی ریخت و شکل دلخواهی را از آن درآورد و بعنوان یک نتیجه کلی، تحویل دیگران داد. در یک مبارزه نابرابر سیاسی، عدالتجویانی که اسیر دژخیم می شوند، از مدت تحمل و مقاومت یکسانی برخوردار نمی باشند. عده ای می ایستند، برخی ایستاده می میرند و برخی دیگر بر خاک می افتند (هرچند که شدت و ضعف خطری که از سوی اسیران متوجه حاکمیت است در چگونگی اعمال شکنجه های وحشیانه، نقش دیگری را بازی می کند). چه مقاومت و چه بریدن در زیر شکنجه، نه اختصاص به صاحبان یک ایدئولوژی مشخصی دارد و نه در انحصار یک ملیت و قوم برتری می باشد. شیوه های مختلف شکنجه و توانایی ها و باورهای اعتقادی است که نقش تعیین کننده ای را در سرانجام آن بازی می کند و از این نقطه نظر است که ما به هر میهن دوستی که جان خود را بر سر تامین آزادی، برابری و عدالت اجتماعی فدا کرده

است، خارج از هر نوع اندیشه سیاسی ای که داشته باشد، احترام عمیقی قائل هستیم و بدان ارج می نهیم، چیزی که رفسنجانی فریبکارانه و سالوسانه حتی برآندسته از قهرمانانی که در برابر دژخیم ایستادند، خط سیاه می کشد. تاریخ مبارزات قهرمانان مردم ایران چنان زنجیر پایان ناپذیری از شهدا را در صفحات خود حفظ کرده است که هیچ کف بردها ن آورده ای نمی تواند با دروغ های مسموم کننده خود برآن خط بطلان بکشد. آن دسته از کمونیست هایی که حزب آنان بنام حزب شهدا معروف گردیده است، دقیقاً بخاطر همین سلسله ای از مقاومتها و شهادت های قهرمانانه است که چنین افتخاری را به خود و تاریخ مقاومت در برابر استبداد اختصاص داده اند. اگر تاریخ حزب نوشته می شد و پس از یورش ناجوانمردانه سال ۱۳۶۲ همین رژیم می که رفسنجانی در راس آن قرار دارد خمیر نمی شد، امروزه ها برابر بیشتر از آنچه که تا کنون بعنوان سند مقاومت کمونیستهای ایرانی منتشر گردیده است، در اختیار مردم ما قرار می گرفت، اما چه افسوس که کتاب سوزان، همیشه نقطه آغاز یورش های استبداد بوده است و رژیم «ولایت فقیه» نیز در آغاز یورش های خود، از چنین خوی حیوانی، عاری نماند. بهر حال در آنچه که باقی مانده است و از خمیر شدن و سوزانده شدن جان سالم بدر برده توسط حزب ما منتشر گردیده است، لیست بلندبالایی از این مردانگی ها و ایستادن ها موجود است و رفسنجانی نه در کتابخانه های عمومی، بلکه در مراکز اسناد وزارت اطلاعات خود می تواند به آنها مراجعه کند. اما برای ساده کردن کار عوام فریب هایی مانند وی می توانیم در اینجا به یک حماسه کوتاه از این مقاومت های تاریخی اشاره کنیم تا سیاهی

دیگری به روی ادعاهای دروغین رفسنجانی کشیده شود:  
در دوران بعد از کودتای ۲۸ مرداد (البته رفسنجانی علاقه ای ندارد صحبتی از آن بمیان آورد!) که سلسله ای از اعدام افسران میهن پرست آغاز گردیده بود، به ده نفر سری اول افسران حکم اعدام ابلاغ کرده بودند و تمام آنان را که انفرادی بودند آزاد گذاشته بودند تا به آخرین وداع با یکدیگر بپردازند. رفیق شهید سیامک ضمن اعلام اینکه این آخرین حوزه حزبی ماست، تشکیل جلسه در قبل و یا بعد از صبحانه را به رای می گذارد. جلسه رسمی اعلام می شود. دستور جلسه تعیین شعار است. زنده باد ایران، زنده باد آزادی، مرگ بر استبداد، مرگ بر شاه، زنده باد حزب توده ایران! شعارهایی است که به تصویب اکثریت می رسد. رفیق شهید سیامک می گوید زنده باد آزادی، مرگ بر استبداد را هم می رساند! اما تابع نظر اکثریت می شود و در شعارها می گنجاند. زمانیکه کامانکار ارتشی فرزندان رشید خلق را از زندان زرهی ۲ تا میدان تیر می برد، رفیق شهید مبشری در جلو و مابقی بدنال وی شعارهای تصویب شده را سر می دهند و بسیاری از آنان، روزبه وار از بستن چشم بند نیز جلوگیری بعمل آوردند تا لرزه صدای دژخیم در زمان فرمان آتش و لرزه دست سربازان را به هنگام چکاندن ماشه مشاهده کنند و در آخرین لحظات انوشه وار، با لبخندی بربل مرگ شرافتمندانه را بوسه می زنند.  
شهادت جنبش، چه کمونیست و چه غیر کمونیست، شاه بیت های سرودهای حماسی مقاومت تاریخ میهن ما می باشند. انسانهای شریف برای این پاکبازان، حرمت ویژه ای قائلند.

## از اعترافات ریاست...

شوم و می خواهم سر به بیابان بگذارم (گفتگوی یک شهروند تهرانی با گزارشگر روزنامه کیهان، همان شماره). رفسنجانی نگفته است برای سالم سازی یک اقتصاد می بایست «از ریخت و پاش های کلانی که با ارقام میلیون دلاری صورت می گیرد»، جلوگیری شود (نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی - کیهان، ۳۰ فروردین). نگفته است که دولت وی چرا «دست چپاولگران را آزاد گذاشته تا هر کسی هر آنچه بخواهد و به هر وسیله ممکن خون مردم فقیر و مستضعف را مکیده و جیب خود را پر نماید» (نماینده نوشهر، همان منبع) و در یک اقتصاد سالم، چنین مجوزی به بخش خصوصی و بازاریان محترم داده می شود؟ نه، رفسنجانی آنها را نمی گوید. وی میگوید مردمی که ۸۰٪ آنها زیرخط فقر قرار دارند و از ادامه زندگی خود در مبارزه با گرانی عاجز مانده اند و به برکت رژیم «ولایت

فقیه» درآمد سرانه آنان «از ۱۳۰۰ دلار در سال ۱۹۷۷ به حدود ۲۵۰ دلار در سال ۱۹۹۲ کاهش یافته است» (اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۷۶ - ۷۵)، در مصرف گندم و شکر ... اصراف می کنند و سوبسیدی که دولت برای این نوع کالاها می پردازد باید قطع گردد! (کیهان، ۲۰ فروردین) تا اقتصاد سالم شود! سوبسیدی که مقدار آن آنقدر ناچیز است که نماینده همین رژیم در مجلس شورای اسلامی می گوید «این سوبسید مختصر به این همه منت گذاری نیاز ندارد» (همان منبع).

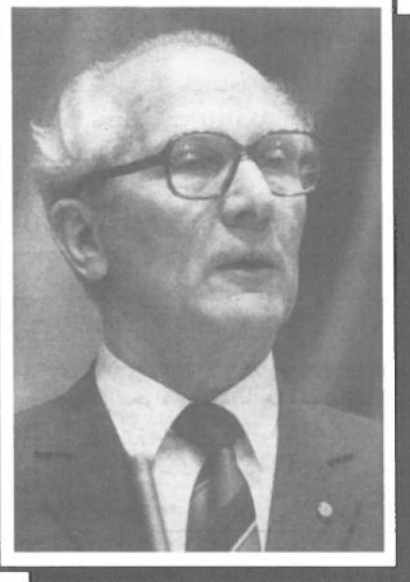
ملاحظه می کنید؟ به اینگونه شعریافی ها می توان نامی جز عوامفریبی نهاد؟ برای آسوده

کردن خیال این اقتصاددان تقلبی لازم میدانیم ساده ترین راه حل را برای سالم سازی اقتصاد کشور خود ارائه دهیم تا رفسنجانی بی جهت سعی نکند با قصه پردازی های مذهبی، نسخه های امتحان شده مراکز مالی جهانی را به خورد مردم ما بدهد. بدون روبنای سالم سیاسی نمی توان از اقتصاد سالم سخن راند. و روبنای سیاسی رژیم «ولایت فقیه» پوسیده تر از آن است که بتوان با ادامه حیاتش به اقتصاد سالم دسترسی پیدا کرد. ساده تر گفته باشیم، با ابزار ضد مردمی و ضد خلقی نمی توان به اهداف مردمی و ملی نایل آمد و رفسنجانی خوب می داند که هم خودش و هم رژیمش فاقد چنین ابزاری می باشند.

## تصحیح و پوزش

در متن نامه به پطرس غالی، از شماره «نامه مردم ۴۲۸»، صفحه ۷، جمله (عضو هیئت سیاسی حزب توده ایران تا هنگام دستگیری در سال ۱۳۶۲)، بدین صورت تصحیح می گردد: (... در سال ۱۳۶۱).

## درگذشت رفیق اریش هونکر



که تا دیروز بمنابه مهمانان دولتی و با بعنوان همراه در مخالفت با جنگی که دیگر از سرزمین آلمان نباید سر برمی داشت، محترمانه استقبال می کردند، امروز جنایتکار می نامند. این نیز با سیاست هیچگونه ارتباطی ندارد!!!»  
این، آن داوری است که بر دل تاریخ حک خواهد شد.

یادش گرامی باد!

از طرف بیش از صد کشور جهان برسمیت شناخته شده است. از این محکمه و جریان درونی آن نمی توان داوری سیاسی و اخلاقی عادلانه ای درباره جمهوری دموکراتیک آلمان انتظار داشت... وضع کنونی من در این دادگاه چیز تازه ای نیست. دولت آلمان در گذشته همچنین کارل مارکس، آگوست بیل، کارل لیبکنشت و بسیاری دیگر از کمونیست ها و سوسیالیست ها را محاکمه کرد. رایش سوم نیز در ادامه همین راه محاکماتی را ترتیب داد که من یکی از محکومین آن می باشم. بعد از شکست فاشیسم و دولت هیتلری جمهوری فدرال احتیاجی به وکیلان و داوران جدیدی نداشت که کمونیست ها را گروه گروه مورد پیگرد قرار دهد و آنها را به کمک این گونه دادگاهها از کار و نان و زندگی محروم کند... حدود ۱۹۰ سال است که چنین حرکت مستبدانه ای مرتباً تکرار می شود.

رهبران دستگاه قضایی این جمهوری، چه وابسته به احزاب دولتی و چه وابسته به سوسیال دموکراسی موکدا اعلام می کنند که این دادگاه یک دادگاه کاملاً طبیعی و جنایی است، نه یک دادرسی سیاسی و یا نمایی. اعضای عالیترین ارگانهای دولتی کشور همسایه به زندان کشیده می شوند و گفته می شود که این امر با سیاست ارتباطی ندارد... آنهاهی را

خبرگزاری های جهان در ۲۹ ماه مه خبر درگذشت اریش هونکر را در سن ۸۱ سالگی، در شهر سانتیاگو شیلی، بسرعت در تمام جهان منتشر کردند. اریش هونکر در سال ۱۹۱۲ در یک خانواده کارگر معدن زغال سنگ پا به جهان گذاشت.

فعالیت حزبی و سیاسی هونکر جوان از ۱۴ سالگی با پیوستن به اتحاد جوانان کمونیست آلمان آغاز و سپس از سال ۱۹۲۹ در صفوف حزب کمونیست آلمان ادامه یافت.

او طی سال های حکومت فاشیسم در آلمان به مبارزه ضد فاشیستی در بین کارگران پرداخت و در سال ۱۹۳۵ بازداشت و در ژوئن ۱۹۳۷ به ۱۰ سال زندان محکوم شد. پس از ۹ سال در آوریل ۱۹۴۵ از زندان فاشیسم در برلین آزاد گردید.

هونکر از پایه گذاران اتحاد جوانان آزاد آلمان و از فعالان پیگیر پایه گذاری حزب سوسیالیست متحده آلمان بود.

اریش هونکر از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۶ دبیر اول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان و از آن هنگام تا پایان فعالیت های رسمی حزبی و دولتی در مقام دبیر کل حزب و رئیس شورای دولتی جمهوری دموکراتیک آلمان انجام وظیفه کرد. وی تمام عمر آگاه خود را با عشقی عمیق به مبانی انساندوستانه مارکسیسم - لنینیسم، صلح و دوستی بین خلق ها و سوسیالیسم گذراند.

در دشوارترین لحظات حیات خود، چه در زندان فاشیسم و چه در سال های کهولت و بیماری سرطان و فروپاشی نظام سوسیالیستی در کشورهای اتحاد شوروی و خاور اروپا، نشان داد که آن چه این انسان شجاع و انساندوست در عمر آگاهی انجام داده برپایه اعتقادی جدی به آرمانهای والای سوسیالیستی بوده است.

آنجا که چنین انسانی را به اتهام جرایمی واهی به پای میز محاکمه کشیدند، او همچنان که شایسته شخصیت برجسته و استوار کمونیستی اش بود نه از خود که از عقایدش و رفقایش از جمله چنین بدفاع پرداخت:

«من نه برای این اتهام و نه برای این دادگاه هیچگونه حقانیتی قایل نیستم، که در برابر آن و در مقابل اتهام واهی قتل از خودم دفاع نمایم. برگزاری چنین دادرسی علیه من چیزی جز نمایش سیاسی نیست. در جمهوری فدرال آلمان و نیز در برلین غربی کسی نمی تواند رفقای هم بند من، خود من و یا هر شخص دیگر از شهروندان جمهوری دموکراتیک آلمان را بخاطر اعمالی متهم نماید و به محاکمه بکشد و یا محکوم بکند، که در واقع وظایف دولتی خود را در مقابل کشورشان انجام داده اند. سخنان من در اینجا فقط دفاع از آرمان های سوسیالیسم و کشوری است که

## اطلاعیه سخنگوی حزب کمونیست عراق در کردستان

در پی درگیری های نظامی بین حزب دمکرات کردستان عراق و جبهه میهنی کردستان و کشته شدن صد ها تن، شرایط بسیار خطرناکی در این منطقه پدید آمده است. بر این اساس اطلاعیه ای در ۲۰ ماه مه (۳۱ اردیبهشت ماه) از سوی سخنگوی هیئت سیاسی حزب کمونیست عراق در کردستان (سازمان ایالتی حزب کمونیست عراق در کردستان که درست قبل از چهارمین کنگره این حزب با این نام آغاز به کار کرد) در اربیل انتشار یافت، که از جمله در آن آمده است:

«از هنگام آغاز زدوخوردها میان برادران کرد در کردستان عراق، رژیم های ترکیه و ایران حملات تجاوزی خود را به این منطقه تشدید کرده اند. بمباران توسط توپخانه، و نفوذ نیروهای نظامی به درون خاک کردستان عراق، بخشی از این تجاوزات را تشکیل می دهد. ما معتقدیم که تهاجمات نظامی این دو رژیم، که با آرمان ها و خواست های خلق کرد دشمن هستند، خطرهای جدی برای مردم کردستان دربر دارد. ما از سازمان ملل متحد و افکار عمومی جهان، و همچنین از دوستان خود می خواهیم تا با تشدید فشار جلوی حملات و تجاوزهای نظامی حکام ایران و ترکیه را، که خواهان درهم کوبیدن تجربه کردستان عراق هستند، سد کنند.

افزون بر این و با درک شرایط حساس کنونی، ما از متحدان خود در حزب دمکرات کردستان عراق و جبهه میهنی می خواهیم جدا توجه داشته باشند که این رویدادها مترادف با تلاش های رژیم عراق برای باز پس گرفتن کنترل امور در کردستان عراق می باشد.

ما از مردم کردستان می خواهیم که با تشدید و گسترش تلاش های خود، جلوی خطری که کردستان و آینده مردم ما را تهدید می کند، از طریق فشار بر رهبری هر دو حزب حاکم در کردستان سد کنند. باید برای پایان فوری زدوخوردهای درونی، عادی سازی روابط و مقابله با مداخلات ترکیه و ایران در امور داخلی کردستان، مبارزه کرد.

برای درهم شکستن توطئه دشمنان، که هدفشان از بین بردن حقوق خلق ما و از بین بردن پیروزی های قیام مارس ۱۹۹۱ است، باید وحدت در صفوف خلق را تقویت کنیم. »

NAMEH MARDOM

NO ; 429  
June 7 , 1994

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

Address : Postfach 100644 , 10566 Berlin , Germany

نامه

مردم